

بررسی و ارزیابی موانع و چالش‌های همگرایی آسیای مرکزی

نرگس قاسمی^۱، ریحانه عالم^۲، نجمه آقاملایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه آسیای مرکزی به عرصه‌ای نو برای رقابت کشورها با انگیزه‌های مختلف، تبدیل شد. موقعیت حساس و ویژه آسیای مرکزی، وجود ذخایر عظیم انرژی و فرصت حضور در حیط خلوت شوروی سابق شرایطی فراهم نمود که قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای توجه ویژه‌ای به آسیای مرکزی داشته باشند. کشورهای این منطقه به عنوان دنباله‌های تاریخی - تمدنی ایران دارای پیوندهای مشترک بسیاری در زمینه‌های دینی، زبانی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی هستند که این پیوندها در کنار موقعیت استراتژیک ایران و کشورهای آسیای مرکزی در معادلات جهانی، شرایطی استثنایی از نظر پتانسیل همکاری برای هر دو طرف فراهم می‌کند. علی‌رغم وجود این شرایط، سطح روابط و همکاری‌های متقابل در موقعیت مطلوبی قرار ندارد. مسئله‌ای که هم ایران و هم آسیای مرکزی را از نقش آفرینی و جایگاه مطلوب خود دور می‌سازد. در پژوهش حاضر، ضمن بررسی علایق و زمینه‌های حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی، سعی خواهد شد به موانع و چالش‌های همگرایی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی بپردازیم. نتایج این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است نشان می‌دهد، علی‌رغم وجود زمینه‌های مناسب همگرایی چالش‌هایی بر سر راه این امر وجود دارد که عمده‌ترین آن‌ها را می‌توان در حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای، تضاد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حاضر در آسیای مرکزی، تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران، نبود استراتژی بلند مدت ایران در این منطقه و محور قرار ندادن مشترکات در روابط دو جانبه، نام برد.

واژه‌گان کلیدی: آسیای مرکزی، ایران، موانع همگرایی.

۱- دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه

منطقه آسیای مرکزی با برخورداری از تاریخی کهن، در طول سده بیستم میلادی به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می‌رفت. پس از فروپاشی شوروی، پنج جمهوری این منطقه یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان تبدیل به کشورهایی مستقل گردیدند. در حال حاضر، این منطقه وسعتی بالغ بر ۴ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر (با ۴۰ میلیون مسلمان) را شامل می‌شود.

آسیای مرکزی با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک، جایگاه ویژه‌ای را در ملاحظات بین‌المللی یافته و به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای جهت کسب منافع اقتصادی و سیاسی تبدیل گشته است. یکی از کشورهای حاضر در عرصه این رقابت جمهوری اسلامی ایران است. موقعیت جغرافیایی و نزدیکی، نقطه قوت ایران در این رقابت می‌باشد. ضمن آن که بیش تر کشورهای این منطقه دنباله‌های تاریخی ایران محسوب می‌شوند و از ابعاد مختلف همبستگی جغرافیایی، قرابت‌های زبانی، مذهبی، موقعیت استراتژیک و... شرایط برای رابطه‌ای پایدار و نزدیک فراهم است، مسئله‌ای که در اکثر پژوهش‌های مربوط به منطقه آسیای مرکزی به آن می‌پردازند و این مبحث که با وجود این پتانسیل‌های سرشار، چرا روابط ایران و آسیای مرکزی از جایگاه مطلوب خود بسیار دور است تاکنون مورد غفلت واقع شده است.

در پژوهش حاضر به دنبال عوامل واگرایی و به عبارتی موانع همگرایی ایران با کشورهای آسیای مرکزی هستیم تا بتوان با شناسایی این موانع گامی در جهت رفع آنها و بهبود روابط این کشورها با جمهوری اسلامی ایران برداشت.

با دقت در شناسایی عوامل واگرایی با وجود تنوع و گستردگی، می‌توان آنها را به ۴ دسته کلی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی تقسیم کرد که هر کدام شامل موارد بیشتری می‌شوند.

الف- عوامل سیاسی واگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی

۱- تفاوت در ماهیت نظام‌های سیاسی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی در مسیر انتقال از نظام‌های کمونیستی به نظام‌های مبتنی بر توسعه نفوذ و حرکت مردم، حرکت کندی را در پیش گرفتند. روند غرب گرایی که از روسیه آغاز شده بود، در این منطقه نیز با تقلید از مدل‌های غربی ساختارهای سیاسی دنبال شد. اگر چه در این نظام‌ها ابتدا به حکومت‌های مبتنی بر قدرت پارلمان توجه گردید، اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی، تعادل‌های مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای واقعی قدرت سیاسی، در عمل دچار اختلاف شده‌اند. در این جمهوری‌ها، دموکراسی‌های پارلمانی به سرعت، جای خود را به نظام‌های اقتدار آمیز ریاست جمهوری داد (کولایی، ۱۳۷۶: ۷۲ و ۸۱).

برآیند ماهیت اقتدار گرایانه در عرصه سیاست داخلی کشورهای آسیای مرکزی که با شاخص‌هایی چون محدودیت انتقال و چرخش قدرت، ضعف نهاد سازی، تضعیف روند دولت سازی و ملت سازی همراه بوده است، در عرصه سیاست خارجی چالش‌هایی را برای کشورهای منطقه، به ویژه ایران ایجاد نموده است که تفاوت در ماهیت دموکراتیک ایران با کشورهای اقتدارگرای آسیای مرکزی، تأثیر منفی بر گسترش همکاری‌های فی مابین بر جای نهاده است.

۲- ایدئولوژی سیاسی متفاوت

ایدئولوژی سیاسی ای را که جایگزین کمونیسم در آسیای مرکزی گردید، می توان «استبدادگرایی سکولار» نامید که مبتنی بر فلسفه بازار آزاد است. توجیه رهبرای آسیای مرکزی این است که دوره حاکمیت استبدادی، گامی لازم در دوره گذار از سیستم استبدادگرایی کمونیستی به دموکراسی لیبرال است (آیدین، ۱۳۸۰: ۱۷۲). از این رو، نظام سیاسی مذهبی ایران با ماهیت انقلابی و آرمان گرایانه در برابر نظام های سکولار اقتدارگرای آسیای مرکزی با چالش جدی مواجه است. از طرف دیگر، سیاست های ضد غربی ایران مطلوب کشورهای تازه استقلال یافته ی آسیای مرکزی و قفقاز نیست، زیرا آنها نیازمند کمک های غرب برای توسعه اقتصادی خود هستند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۸۲).

۳- اختلافات و رقابت های درون منطقه ای

یکی از عواملی که به صورت بارزی بر روند همگرایی منطقه ای و توسعه مناسبات کشورهای منطقه آسیای مرکزی با کشورهای همسایه از جمله ایران در روابط دو جانبه و نیز در چارچوب سازمان های منطقه ای مانند اکو تأثیر منفی بر جای گذاشته است، رقابت ها و اختلافات کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر است. رقابت میان قزاقستان و ازبکستان بر سر رهبری در منطقه و یا اختلاف تاجیکستان با ازبکستان بر سر مالکیت بخارای تاریخی، نمونه هایی از اختلافاتی است که دورنمای همکاری و گسترش همگرایی منطقه را به صورت جدی، تحت تأثیر خود قرار می دهد. البته عدم موفقیت اکو علل و عوامل مختلفی دارد و به این عامل محدود نمی شود، ولی از این عامل نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی نمی توان چشم پوشی کرد.

۴- دخالت بازیگران منطقه‌ای

۴-۱- روسیه

از سال ۱۹۶۶ و به مدیریت پریماکف (نخست وزیر وقت روسیه)، سیاست نگاه به شرق در دستور کار روسیه قرار گرفت. در همین راستا، روسیه توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نمود و از آن به عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا خارج نزدیک یاد کرد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

مهم‌ترین اهداف روسیه از حضور در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: استفاده از این کشورها به عنوان مناطق حائل، راه دسترسی به خاورمیانه و آسیای جنوبی، متعادل کردن روابط جهانی و تأمین منافع اقتصادی (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۸۲). روسیه در منطقه خواهان این است که مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شده و برای اعاده نفوذی که پس از فروپاشی از دست رفته تلاش نماید (نعیمی، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

کوشش کرملین برای محدود کردن حضور، نفوذ و مشارکت سایر کشورهای قدرتمند مانند اعضای اتحادیه اروپا، ترکیه، ایران و چین نیز از این واقعیت حکایت دارد که مسکو، تنها ساختارها و ترتیباتی را می‌پذیرد که محور آن روسیه باشد. هرچند نتوانسته همیشه به این خواسته خود دست یابد (کرمی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۷۶).

۴-۲- چین

برای قرن‌ها یک روند فشرده از همکاری فرهنگی، علمی و اقتصادی میان مردم چین و آسیای مرکزی، به ویژه از طریق جاده ابریشم وجود داشته است. در حال حاضر این کشور با سه جمهوری قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دارای مرز مشترک است.

برخی از منافع اصلی چین در آسیای مرکزی عبارتند از: حضور قوی در رقابت‌ها برای بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه و طرح‌های خط لوله انتقال این مواد به شرق آسیا، جلوگیری از افزایش حضور و نفوذ آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز و گسترش آن به سوی شرق و انجام مانورهای نظامی در نزدیکی مرزهای چین، کمک به تحقق وحدت اقتصادی کشورهای منطقه در جهت جلوگیری از بحران اقتصادی و هرج و مرج و کاهش وابستگی آنها به روسیه و غرب، جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی در منطقه با توجه به آسیب‌پذیر بودن بخش‌های بزرگی از استان‌های شمال غربی چین در برابر آن، مقابله با جدایی‌خواهی قومی با توجه به اشتراکاتی که بین بعضی از اقوام ساکن مرزهای شمال غربی چین و آسیای مرکزی از جمله ایغورها، قرقیزها و... وجود دارد (سنجابی، ۱۳۸۷، ۸۴).

این توجه ویژه و اهمیتی که چین برای منطقه آسیای مرکزی قائل است، فضا را برای حضور ایران در منطقه تنگ‌تر می‌کند و دشواری‌هایی را پیش روی سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد.

۴-۳- ترکیه

پایان جنگ سرد میان بلوکهای شرق و غرب که موقعیت و اهمیت استراتژیک ترکیه را برای ناتو و غرب کاهش می‌داد با ظهور جمهوری‌های اکثرأ ترک زبان حاشیه خزر موقعیت جدیدی را برای ترکیه به ارمغان آورد تا خود را به منزله حلقه ارتباطی غرب و جمهوری‌های ترک زبان مطرح نماید.

در این راستا و در جهت نقش آفرینی ترکیه در این منطقه، شرکت‌های ترک پروژه‌های متعددی را در بخش‌های حمل و نقل، ارتباطات، ساختمان، معدن، نفت و گاز و... به عهده

گرفتند و دولت ترکیه به ایجاد مدارس و دانشگاه‌های ترکی در این کشورها اقدام کرد. اما بخش نفت و گاز منطقه که اهمیت سیاسی و اقتصادی بیش‌تری نسبت به دیگر بخش‌ها دارد، مهم‌ترین بخش مورد توجه دولت ترکیه است. نقش ترکیه در مسائل دریای خزر، بیش‌تر در تنظیم خطوط لوله‌های نفت و گاز از طریق خاک این کشور است تا بدین‌وسیله هم مشکل انرژی خود را حل کرده و هم از قبل ترانزیت آنها، درآمدهای ارزی قابل توجهی کسب کند. علاوه بر این، برخلاف کشورهای آسیای مرکزی، ترکیه در این منطقه با هر سه کشور قفقاز جنوبی یعنی گرجستان، آذربایجان و ارمنستان دارای مرزهای مشترک زمینی - دریایی است که همین مسئله باعث افزایش قدرت مانور ترکیه در این منطقه می‌شود (روزنامه ابرار ۱ دی: ۱۳۸۶).

از طرف دیگر و با توجه به پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی با دولت‌های تازه استقلال یافته، ترکیه به عنوان " برادر بزرگ‌تر " برای کشورهای ترک زبان منطقه مانند قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان در چارچوب ایدئولوژی پان ترکیسم و با تحریک احساسات و سیاست‌های ضد ایرانی و ضد روسی سعی در ایجاد ترکستان بزرگ دارد (علویان، ۱۳۸۸: ۷۷). لازم به ذکر است که ترکیه در تمامی اقدامات خود در منطقه از حمایت بی‌شائبه غرب و آمریکا برخوردار بوده است که شاید دلیل اصلی موفقیت آن نیز همین عامل مهم بوده است.

۴-۴- پاکستان و عربستان

این دو کشور، عمدتاً اهدافی ایدئولوژیک را در منطقه آسیای مرکزی تعقیب می‌کنند. حمایت مالی عربستان سعودی در کنار حمایت لجستیکی و آموزشی پاکستان از گروه‌های وهابی و بنیادگرا به قصد گسترش این اندیشه در آسیای مرکزی و تحت فشار قرار دادن

ایران انجام می‌شود. جمهوری اسلامی ایران باید ضمن شناسایی دقیق ماهیت چنین حرکت‌هایی به موازات تفکیک این گروه‌ها از جنبش‌های بومی و مسالمت‌آمیز اسلامی، ضمن تبرئه نمودن اتهام حمایت ایران از گروه‌های اسلامی رادیکال در منطقه، با هماهنگی بیشتر با دولت‌های منطقه از شکل‌گیری یک جریان فکری، مذهبی و سیاسی در پرتو اندیشه‌های سلفی‌گری و وهابی در مرزهای شمال شرقی ایران جلوگیری نماید (علویان، ۱۳۸۸: ۷۸).

۴-۵- اسرائیل

اسرائیل، قدرت فرامنطقه‌ای دیگری است که به صورت خزنده در حال افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. پیشروی اسرائیل در زمینه‌های مختلف تا حدود زیادی ناشی از این است که اسرائیل این کشورها را قانع کرده است که راه رسیدن به کمک‌های غرب از تل‌آویو می‌گذرد. این جمهوری‌ها نیز هر چند موافق سیاست اسرائیل نیستند، اما همکاری با اسرائیل را پذیرفته‌اند تا از این طریق به کمک‌های مالی، اقتصادی و فنی غرب دست یابند (بصیری، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

۵ - دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای

۵-۱- ایالات متحده آمریکا

با فروپاشی شوروی دولت آمریکا با واقعیت‌های جدیدی در سیاست خارجی خود رو به رو شد. در طول دهه گذشته محور فعالیت‌های آمریکا در منطقه بر اساس فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استوار بوده اما بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر این محوریت بر اساس مسائل امنیتی و استراتژیک شکل گرفته است.

منافع آمریکا در آسیای مرکزی عبارت‌انداز: دسترسی به منطقه برای آینده قابل پیش بینی، قابلیت کنترل دسترسی دیگران به منطقه و نفوذ بر منطقه، هدایت کشورهای آسیای مرکزی به استقلال حمایت شده که موجب ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی، می‌گردد (رومر، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

ایران به دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی واشنگتن در منطقه قرار دارد. تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش ایران، ارائه تصویری مداخله جویانه و تهدید کننده از ایران به ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن زدن به اختلافات ایران با کشورهای همسایه، حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ایران را نادیده می‌گیرد و... به صورت خودکار بر روند همگرایی و ایفای نقش ایران تأثیر منفی داشته است.

موضع ایالات متحده در خصوص نقش ایران در منطقه، بر این دیدگاه قاطع استوار است که هر گونه نفوذ ایران در منطقه خزر و آسیای مرکزی باید متوقف شود. در راستای پیگیری یک طرح کلی جایگزین به منظور صادر کردن نفت و گاز خزر، در مسیرهایی شامل مسیر باکو - جیحان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان - پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان - روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله زیر دریا بین ترکمنستان و آذربایجان، ایالات متحده به صورت افراط آمیزی سرمایه گذاری نمود (کالجی، ۱۳۸۷: ۲۶).

۵-۲- اتحادیه اروپا

عنصر اصلی در رویکرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا، تأمین منافع اقتصادی است. یکی از مهم‌ترین دلایل حضور اروپایی‌ها نیاز روز افزون به انرژی به ویژه گاز مصرفی

است. در حقیقت به دنبال بروز مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه، سیاست مداران اروپایی در پی تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی هستند تا بتوانند در مقابل بهره گیری کرملین از انرژی به عنوان اهرم فشار، مقاومت نمایند. از این رو منابع عظیم انرژی آسیای مرکزی، مورد توجه جدی اروپاییان قرار دارد که در صورت برنامه ریزی مناسب، ایران می تواند از فرصت ایجاد شده به ویژه در صادرات گاز ترکمنستان به اروپا به نحو شایسته ای بهره برداری نماید (علویان، ۱۳۸۸: ۷۶).

از اقدامات اتحادیه اروپا که به تضعیف ایران می انجامد این است که بر اساس معاهده ژانویه ۱۹۹۲ سازمان امنیت و همکاری اروپا، تمامی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می توانند با حقوق کامل به عضویت این سازمان در آیند. یکی از انگیزه های این سازمان برای اتخاذ چنین تصمیمی این است که از این طریق این جمهوری ها که همگی به جز ارمنستان و گرجستان مسلمان هستند، از خطر نفوذ جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی مذهبی حفظ شوند. به علاوه این سازمان می خواهد تحت هر شرایطی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که پس از خلیج فارس و سیبری غربی یکی از غنی ترین منابع نفتی و گاز طبیعی در دنیاست از این به بعد به بخش مکملی برای اروپای بزرگ تبدیل شود (شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۲۹). این فعالیت ها و اقدامات اقتصادی و نظامی در واقع تهدیدی جدی علیه منافع ملی ایران و مانعی بر سر راه همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ایران است.

در مجموع آنچه از حضور قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای، متوجه ایران است را باید تلاش این قدرت ها برای اعمال فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به ایران برای بازداشتن از پرداختن به بازسازی پیوندهای فرهنگی و اقتصادی و پر کردن خلأ قدرت

در آسیای مرکزی دانست؛ امری که هوشیاری و برنامه ریزی مناسب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌طلبد.

ب- عوامل اقتصادی واگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی

در نخستین سال‌های پس از استقلال جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، رهایی از وابستگی‌های اقتصادی مورد توجه رهبران آنها واقع شد و به مرور زمان در بستر از میان رفتن نظام دو قطبی، همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه کشورهای منطقه قرار گرفت. برآیند چنین تحولاتی را باید پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در سال ۱۹۹۲ دانست که مهم‌ترین و گسترده‌ترین همکاری اقتصادی این کشورها با ایران به شمار می‌آید. اما اگو گرچه از لحاظ واقعیت‌های جغرافیایی و ملاحظات ژئوپلیتیک به طور بالقوه می‌توانست به عنوان یک سازمان بومی و یک ساز و کار جامع و فراگیر از اسلام آباد تا آنکارا و از تهران تا دوشنبه را در خود جای دهد، ولی با وجود این به دلیل اختلافات عمیق و تفاوت‌های آشکاری که میان اعضای آن وجود داشت هیچگاه نتوانست پتانسیل‌های مثبت خود را به فعلیت برساند و حوزه فعالیت‌های آن به برگزاری اجلاس تشریفاتی وزرای خارجه و تشکیل یک دبیرخانه محدود ماند (خانی، ۱۳۸۵: ۳۸).

از سوی دیگر، کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب راهبرد "تنوع راه‌های دسترسی به بازارهای آزاد" مایلند روابط خود را با قدرت‌های منطقه‌ای گسترش دهند و از آنجا که هر پنج کشور آسیای مرکزی محصور در خشکی هستند به کشور دیگری برای صادرات کالاهای خود خصوصاً انرژی نیاز مبرم دارند. برای صدور نفت و گاز آسیای مرکزی،

تأسیس یک شبکه لوله که این منطقه را از راه ایران به دریاهای آزاد در جنوب وصل کند، بی تردید عملی‌ترین راه است. چنین شبکه‌ای کوتاه‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه صدور انرژی منطقه به بازارهای جهانی را در اختیار خواهد گذارد. علاوه بر این، نیروی انسانی گسترده و پیشرفته، راه‌های حمل و نقل زمینی و دریایی همراه با پایانه‌ها و پالایشگاه‌های موجود و شبکه لوله‌های نفت و گاز در ایران، مزایای فنی و تدارکات شایان توجهی در اختیار صادر کنندگان نفت و گاز قرار می‌دهد که هیچ جایگزین دیگری را یارای برابری با آن نیست (متقی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

علی‌رغم توانایی‌ها و پتانسیل‌های فراوان حوزه اقتصادی که قسمتی از آنها ذکر شد، عوامل و موانع بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که موجب واگرایی و ایجاد چالش پیش روی سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی در حوزه اقتصادی می‌شود. این عوامل را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی، مورد توجه قرار داد.

در سطح داخلی، مهم‌ترین مسئله اقتصادهای ضعیف و شکننده کشورهای منطقه است که هنوز دوران گذار از اقتصادهای متمرکز سوسیالیستی به سمت اقتصاد بازار آزاد را به طور کامل طی ننموده‌اند. به صورت فشرده، مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختاری اقتصادهای این منطقه را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱- فقدان یک سازمان تجاری منسجم و فعال

۲- ضعف بخش خصوصی و بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها

۳- وجود سیستم مالیات دو گانه

۴- محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی

۵- وجود فساد و رشوه

۶- بوروکراسی در تجارت خارجی

۷- فقدان سیستم‌های مناسب بانکی (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

علاوه بر موارد فوق، موانع خارجی و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا از موانع همگرایی ایران با کشورهای منطقه است. تلاش آمریکا برای کاهش نقش روسیه و حذف ایران در معادلات منطقه‌ای و عدم توجه به پارامترهای جغرافیایی و منافع اقتصادی کشورهای منطقه، از عواملی هستند که بر ابعاد مسائل و مشکلات منطقه می‌افزاید (سیمبر، ۱۳۸۵: ۸۰). به طور کلی حضور کشورهای فرا منطقه‌ای با منافع اقتصادی و استراتژیک گوناگون باعث برهم خوردن ثبات منطقه می‌شود و توسعه منابع طبیعی و بهره برداری از پتانسیل بالقوه آن جهت توسعه اقتصادی و ارتقاء رفاه مردم را با چالش‌های جدی روبرو می‌سازد (امیر احمدیان، ۱۳۸۷: ۲۷۶)

از سوی دیگر، وابستگی‌های ساختاری اقتصاد کشورهای منطقه به فدراسیون روسیه و تلاش مسکو برای حفظ و تداوم سلطه خود فضا را برای حضور ایران بسیار محدود ساخته است.

ج- عوامل فرهنگی واگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی

در دهه پایانی قرن بیستم، رهایی کشورهای آسیای از مدار حاکمیت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی را پدید آورد تا تعاملات فرهنگی کشورهای دیگر با آنها، از حالت بسته به گسترده تبدیل شود. جمهوری اسلامی ایران توسعه روابط فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی را از همان روزهای آغازین استقلال این کشورها در دستور کار خود قرار داد که این امر با توجه به امتیازات و ویژگی‌های خاص ایران در منطقه آسیای

مرکزی از جمله هم‌آیینی، قرابت جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی- تاریخی، اشتراکات زبانی با برخی اقوام، حضور ایرانیان مقیم و امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری دور از دسترس و مشکل به نظر نمی‌رسید، امتیازاتی که دیگران از آن بی بهره‌اند (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۸۵: ۱).

اما برخلاف نگاه اولیه، با دقت در عمق مسائل متوجه می‌شویم که ایران در مناسبات خود با آسیای مرکزی با چالش‌هایی نیز مواجه است که نیازمند درک درست و برنامه ریزی مناسب برای به حداقل رساندن آن می‌باشد. تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چارچوب نظام‌های سکولار آسیای مرکزی، نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه، تبلیغات وسیع ضد ایرانی و ارائه تصویری بنیادگرا و ستیزه جو از جمهوری اسلامی و در نتیجه ایجاد بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به نیت ایران از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون ترکیه و آمریکا را باید از مهم‌ترین عوامل واگرایی ایران و آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی به شمار آورد. نکته قابل توجه آن است که این کشورها پس از استقلال دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از ملت‌سازی و دولت‌سازی می‌باشد. از این رو، برای جبران خلأهای موجود، دست به تاریخ‌سازی و در مواردی جعل تاریخ می‌زنند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه دهند.

از طرف دیگر، دین اسلام به عنوان مسئله‌ای که می‌توانست محور وحدت و همگرایی در منطقه باشد به علت اقدامات غلط دولتمردان منطقه، ساز و کار خود را از دست داده است. به عبارت دیگر، رهبران این کشورها با ایجاد محدودیت در امور مذهبی و ایجاد یک خلأ ایدئولوژیک در عین حال که خود را از اثرات مثبت این عامل همگرایی محروم

کرده‌اند به رشد افراط‌گرایی مذهبی در منطقه دامن زده‌اند. این دولت‌ها با اعلام جدایی کامل دین از سیاست براساس رویه سکولاریزم اجرای حدود شرعی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان منطقه را نیز رد می‌کنند (شکاری، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

د- عوامل امنیتی واگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی

زیر سیستم آسیای مرکزی، یکی از اصلی‌ترین و امنیتی‌ترین محیط‌های امنیت ملی ایران محسوب می‌گردد که مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها را در درون خود داراست. اگر چه در سال‌های ابتدایی فروپاشی شوروی، بسترهای فرصت‌سازی متعددی را برای ایران فراهم نموده، اما با دور شدن از این مانع، مؤلفه‌های تهدیدزا چهره مشخصی به خود گرفت. سازمان ناتو به رهبری آمریکا که پرچمدار گسترش نظام‌های دموکراتیک به مفهوم غربی آن می‌باشند، تلاش کرده است خلاء قدرت به وجود آمده در آسیای مرکزی و قفقاز در نتیجه فروپاشی شوروی را با تبلیغ و توسعه الگوی مورد نظر خویش بر منطقه پر نموده، از این طریق بر قدرت و نفوذ جهانی خویش بیفزاید.

از علل همکاری جمهوری‌های آسیای مرکزی با ناتو می‌توان به هراس از سلطه مجدد روسیه، ناتوانی در تأمین امنیت ملی، منازعات بالقوه در قفقاز، گسترش اسلام سیاسی و... اشاره کرد. همچنین منافع و اهداف اعضای ناتو از جمله ایالات متحده از حضور همه جانبه در آسیای مرکزی، حضور در حیات خلوت روسیه و پر کردن خلأ قدرت به وجود آمده پس از فروپاشی شوروی، تسلط بر منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، جلوگیری از خطر استیلای قدرت‌های منطقه‌ای و مقابله با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد (قوام، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۴۲).

- حضور ناتو در مناطق پیرامونی ایران خصوصاً آسیای مرکزی، تهدیداتی را به دنبال دارد که مهم‌ترین این تهدیدات عبارت‌اند از:
- کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکای و ناتو با جمهوری اسلامی ایران و امکان بهره برداری از آن در مواقع بحرانی
 - کاهش حضور و نفوذ ایران در کشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران در این کشورها
 - تهدید منافع و امنیت ملی ایران از طریق بهره برداری از اختلاف نظرهای موجود میان کشورهای منطقه به ویژه در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و راندن این کشورها به سوی نظامی‌گری در این دریا
 - تعیین ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت ایران (همان: ۳۰۴).
- به طور کلی، تردیدی نیست که چنانچه روند گسترش ناتو تا مجاورت مرزهای ایران تحقق یابد، هم توازن قدرت را در منطقه به ضرر ایران برهم خواهد زد و هم با نظامی کردن منطقه، مانعی بر سر راه همگرایی و ایجاد ثبات در منطقه خواهد شد.
- از طرف دیگر، سازمان پیمان همکاری شانگهای که نمونه‌ای دیگر از ائتلاف‌های منطقه‌ای است را باید انعکاس ضرورت‌های امنیتی جدید برای روسیه و چین دانست. آنچه باعث پیوند کشورهای آسیای مرکزی در سازمان همکاری شانگهای گردیده است، دغدغه‌های مشترکی است که این کشورها پس از جدایی از روسیه همواره با آن مواجه بوده‌اند. مشکلات اقتصادی، جدایی طلبی، حرکت‌های تروریستی و جریان‌ات بنیادگرایانه به عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی علیه تمامیت ارضی، ثبات و امنیت برای این کشورها به شمار می‌رود (حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۵). از دیگر دلایل استراتژیک تشکیل سازمان

همکاری شانگهای می‌توان به نگرانی کشورهای عضو از تشدید اختلافات مرزی و تحرکات نظامی نسبت به یکدیگر، نگرانی از کوشش‌های یک جانبه برای حل و فصل مسائل بین‌المللی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در منطقه اشاره کرد (عزتی، ۱۳۸۶: ۷۱).

علی‌رغم همه این‌ها به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش پیش روی سازمان همکاری شانگهای از سوی بازیگران عمده نظام بین‌الملل اعم از کشورها و یا دیگر سازمان‌ها و پیمان‌های مشابه متوجه آن است. کشورهای اروپای غربی در کنار ایالات متحده در زمره بازیگرانی هستند که به دلایل متعددی بیش‌ترین ناخرسندی را از تشکیل این سازمان‌ها و تحکیم موقعیت آن خواهند داشت. در کنار این دولت‌ها، سازمان‌ها و پیمان‌هایی نظیر اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و امنیت در اروپا و نیز ناتو به دلایلی که ریشه در فلسفه وجودی، کارکردهای تعریف شده و ساختار تشکیلاتی آنها دارد سازمان شانگهای را یک رقیب جدی ارزیابی کرده و آن را به چالش خواهند کشید.

در خصوص چالش‌های منطقه‌ای و درونی می‌توان به مواردی نظیر سابقه ناامیدکننده تاریخی و تجربه ناموفق همگرایی در منطقه، رقابت میان پکن و مسکو برای ایفای نقش برتر در سازمان، اهداف و اولویت‌های متفاوت و بعضاً متعارض برخی از اعضا و نیز فقدان و ناکارآمدی سیستم‌ها و زیرساخت‌های مورد نیاز برای شکل‌گیری یک سازمان و پیمان منطقه‌ای فعال و پویا در کشورهای عضو اشاره کرد (خانی، ۱۳۸۵: ۴۳).

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران به جهت قرابت، علائق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، در صدد نفوذ و حضور در این منطقه برآمد. اما در طی دو دهه اخیر، سیاست خارجی ایران با عوامل متعدد همگرایی و واگرایی مواجه بوده که درک صحیح آن می‌تواند به اتخاذ یک دیپلماسی واقع بینانه، پویا، همه جانبه و سازگار با واقعیت‌های منطقه آسیای مرکزی منجر شود و در قبال آن، ایران می‌تواند در میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد.

به عبارت دیگر، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی به صورت اجتناب ناپذیری به مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی پیوند خورده است. در واقع امروزه در تحولات آسیای مرکزی، برگ برنده تاریخی ما، امتیازی برجسته است، اما نحوه استفاده از این برگ برنده باید براساس معادلات و برنامه‌های دقیق و منظم باشد. پیگیری یک سیاست آرام در جهت گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، فارغ از نگرش خشک و جزمی به واقعیات آن سوی مرزها، آینده‌ای توأم با موفقیت خواهد داشت. در واقع ایران در این برهه زمانی، نیاز زیادی به دور اندیشی، برنامه ریزی صحیح و منطقی و ورزیدگی دیپلماتیک دارد تا موفقیت را به میزانی رساند که شایسته مواهب و امتیازات جغرافیایی استثنایی آن در منطقه است.

منابع

- ۱) آیدین، مصطفی (۱۳۸۰). «ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶.
- ۲) ابراهیمی ترکمان، ابوذر (۱۳۸۵). «نقش فرهنگ در روابط ایران و آسیای مرکزی»، دو ماهنامه ایراس، شماره ۱۴.
- ۳) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۳). «پتانسیل‌های حمل و نقل انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیکی آن‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸.
- ۴) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲). «سخنرانی در دانشگاه آکسفورد؛ میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم.
- ۵) بصیری، محمد علی. ایزدی زمان آبادی، مژگان (۱۳۸۳). «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۸.
- ۶) حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- ۷) حقیقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). «ایران و سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه گزارش، شماره ۲۰۸.
- ۸) خانی، محمد حسن (۱۳۸۵). «از هلسنکی تا شانگهای؛ نگاهی به سازمانهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳.
- ۹) روزنامه ابرار. اهداف ترکیه در منطقه آسیای مرکزی. ۱۳۸۶/۱۰/۱.
- ۱۰) رومر، ایوگن (۱۳۸۳). «جانشین‌های رهبری در آسیای مرکزی»، قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۵.
- ۱۱) سنجایی، علیرضا. سیفی، مریم (۱۳۸۷). «حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.
- ۱۲) سیمبر، رضا (۱۳۸۵). «جایگاه ایران در تحولات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله‌ی جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، سال سوم، شماره ششم.

- ۱۳) شریبانی (۱۳۸۷). امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۴) شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵). «مبارزه با تروریسم و جنبه‌های متعارض آن در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۶.
- ۱۵) شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹). «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال نهم، دوره سوم. شماره ۲۹.
- ۱۶) عزتی، عزت الله. یزدان پناه درو، کیومرث (۱۳۸۶). «تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی - امنیتی شانگهای با تاکید بر چشم انداز عضویت ایران در این سازمان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم.
- ۱۷) علویان، مرتضی. کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، مجله علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- ۱۸) فلاحت پیشه، حشمت الله (۱۳۸۰). تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- ۱۹) کالجی، شهرام (۱۳۸۷). «نقش ایران در انتقال انرژی آسیای مرکزی»، فصلنامه گزارش، سال هفدهم، شماره ۲۰۳.
- ۲۰) کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷-۱۳۸۶). «ایران و اوراسیای مرکزی؛ آشتی‌نگی نقش و عملکرد»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.
- ۲۱) کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۲۲) متقی، ابراهیم. همت خواه، مریم (۱۳۸۷-۱۳۸۶). «جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.